

شکلی دیگر



داستان «شکلی دیگر»

روزی روزگاری، خفّاشی بود که همه چیزهای دور و برش را وارونه می دید. خفّاش برای اولین بار وارد جنگل شد. جغد دانا می خواست برای خوشامدگویی به خفّاش هدیه ای بدهد. وی از حیوانات جوان جنگل خواست بروند و ببینند خفّاش از چه چیزی خوشش می آید.

خفّاش گفت دوست دارم یک چتر داشته باشم تا وقتی باران می آید پاهایم خیس نشوند. بچه فیل گفت: چتر نمی گذارد سر خیس شود نه پا.

بز کوهی گفت: هر کس ممکن است اشتباه کند. آنها یک چتر نو به خفّاش هدیه دادند.

خفّاش گفت: خوشحالم که به من چتر دادید. چون همین حالا در آسمان زیر پام ابر سیاهی را می بینم که می خواهد ببارد.

بچه زرافه خندید و گفت آسمان بالاست نه پایین. خفّاش باز هم حرف خنده دار دیگری زد.

اگر باران شدید ببارد آب رودخانه بالا می آید و گوش هایم خیس می شود.

بچه شیر غرید: آب رودخانه پاها را خیس می کند نه گوش ها را.

خفّاش ادامه داد: می توانم روی سرم کلاه بگذارم اما کلاه می افتد روی چمن بالای سرم.

کرگدن گفت: چمن که بالا نیست پایین است.

حیوانات جوان جنگل فکر کردند که خفّاش کاملاً دیوانه است. دویدند تا ماجرا را برای جغد دانا تعریف کنند. جغد دانا به حیوانات جوان جنگل نگاه کرد و گفت: من با چند پرسش ساده خفّاش را امتحان می کنم. بعد شما را آزمایش می کنم.

جغد از خفّاش پرسید: ممکن است به چند آزمایش من جواب بدهی؟ خفّاش گفت: بفرمایید.

پرسش اول: بگو بینم درخت چه شکلی است. خفاش گفت: هر درختی یک تنه در بالا دارد و برگ های فراوانی در پایین.

بچه زرافه خندید: درخت یک تنه در پایین دارد و برگ هایی در بالا.

جغد گفت: پرسش دوم: حالا بگو کوه چه شکلی است؟

خفاش گفت: کوه یک دامنه در بالا و یک نوک تیز در پایین.

بز کوهی گفت: قلّه کوه بالاست نه پایین.

همه حیوانات جوان جنگل فریاد زدند: خفاش دیوانه شده است.

جغد گفت پرسش آخر من: من می خواهم به جز خفاش همه به این پرسش پاسخ دهند.

آیا تا به حالا خواسته اید مثل خفاش به چیزها نگاه کنید؟

سپس جغد همه حیوانات را واداشت مثل خفاش از شاخه ها آویزان شوند.

بز کوهی گفت: خفاش راست می گفت. قلّه کوه پایین است.

بچه زرافه گفت: تنه درخت بالاست و برگ هایش پایین.

بچه کرگدن گفت: ببینید! چمن بالای سر ماست، آسمان کوه؟ ... نیست. در همین موقع باران قطره

قطره شروع به باریدن کرد.

بچه شیر گفت: آب رودخانه دارد بالا می آید، گوش هایم دارند خیس می شوند.

بچه فیل گفت: انگار پاهای من توی باران است.

خفاش چتر نو و قشنگش را به آنها قرض داد تا خیس نشوند.

بچه زرافه گفت: متشکرم. معذرت می خواهم از اینکه گفتم تو دیوانه شده ای.

بقیه حیوانات هم گفتند ما هم معذرت می خواهیم.

خفاش خندید و گفت: خب دیگه، دیوانه بازی در نیارید.



۱. مضمون «شکلی دیگر» چیست؟ به گونه ای دیگر دیدن است.

۲. چرا حیوانات جنگل اندیشیدند که خفاش کاملاً دیوانه است؟ چون همه چیز را غیر از آن گونه که بقیه حیوانات جنگل می دیدند، می دید.

۳. اولین سوالی که جغد از خفاش پرسید چه بود؟ بگو بینم درخت چه شکلی است؟

۴. داستان خفاش دیوانه با کدام ضرب المثل در ارتباط است؟ با کفش های کسی راه رفتن

۵. به نظر شما دنیایی که خفاش می شناخت واقعی بود یا دنیای سایر جانوران؟ دنیای همه آنها واقعی بود و هر کدام دنیا را از زاویه دیگر می دید. در واقع حق با خفاش بود یا سایر جانوران؟ شناخت هر کس از دنیای اطرافش می تواند متفاوت باشد و هر کس از دیدگاهی خاص به آن نگاه می کند.

افراد نسبت به یک موضوع دیدگاه های متفاوتی دارند که می تواند درست یا نادرست، کامل یا ناقص باشد.

۶. چرا افراد مختلف، راجع به یک واقعیت ممکن است دیدگاه های مختلف داشته باشند؟ چون نگاه متفاوتی نسبت به آن واقعیت داشته اند و برداشت هر کدام ممکن است با دیگری تفاوت داشته باشد.

۷. چرا ادراک مردم از جهان هستی متفاوت است؟ همه مردم جهان را همان طور که دیگران می بینند، نمی بینند. تمام چیزهای پیرامون ما، همان طور که می بینیم، نیستند. افکار مردم در نوع زندگی آنها تاثیر دارد و بر عکس.

